

## رویکرهای سیاست جنایی ایران

### با چشم انداز قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

(تاریخ دریافت ۱۴۰۳/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۳/۱۲/۰۳)

#### نرگس کلاهدوزان

دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان

#### دکتر تورج دالکی<sup>۱</sup>

قاضی دادگستری و استادیار مدعو گروه جزا و جرم شناسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان

#### چکیده

امروزه در آستانه قرن بیست و یکم، علوم انسانی و اجتماعی پس از گذراندن دوران تطوری پیچیده و گذر از مرزهای دانش های تخصصی در حوزه های گوناگون، برای یاری گرفتن از دستاوردهای رشته های مختلف در حوزه ی کاربرد، ناگزیر به توسعه ی علوم بین رشته ای و جدی گرفتن رابطه ی حوزه های مختلف علمی با یکدیگر شده اند. اگر در نیمه ی دوم قرن نوزدهم و نیمه ی اول قرن بیستم، بحث تخصصی شدن علوم انسانی و به نوعی جدا شدن شاخه های آن از یکدیگر مطرح بود و امروزه نیز تا حدودی به قوت خود باقی است، در دهه های اخیر، مساله ی رابطه ی سیستمی بین علوم انسانی با یکدیگر و استفاده از یافته های چند علم خاص در یک حوزه ی نظری یا عملی مطرح گردیده است. می توان گفت آن چه در دوران اخیر این مساله را تسریع بخشیده، نیاز سیاستگذاری های گوناگون اجتماعی به مدیریت توسعه است. سیاست عمومی و اجتماعی و در ذیل آن ها، سیاست های فرهنگی، اقتصادی و ... برای اینکه بتوانند متناسب با پیچیدگی جامعه ی کنونی به برنامه ریزی مربوط به حوزه های خود پردازند، ناچارند از دستاوردهای علوم مختلف، به خصوص علوم انسانی و اجتماعی در یک چارچوب روشمند استفاده کنند.

**واژگان کلیدی:** سیاست جنایی، رویکرد، قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، حقوق کیفری، ضمانت اجرا



## مقدمه

سیاست جنایی به عنوان یکی از عرصه‌های سیاست‌گذاری‌های کلان اجتماعی پس از تحولات عمیق نیمه ی قرن بیستم به بعد، در مسیر تحکیم رابطه ی خود با علوم مختلف، به نوعی موجبات توسعه ی برخی حوزه های بین رشته ای به خصوص ما بین رشته های حقوق، جامعه شناسی، روان شناسی، اقتصاد، مدیریت و ... را فراهم نموده است. از طرف دیگر، جمع دستاوردهای علوم مختلف در تکمیل یکدیگر و در یک چارچوب نظام مند، با توجه به گوناگونی حوزه‌های برنامه ریزی در مقوله ی سیاست جنایی، موجبات طرح موضوع مدل‌سازی سیاست جنایی را فراهم می نماید. در واقع، ارائه علمی سیستم های پیچیده ی اجتماعی، و همچنین تبیین اجزای سیستم ها و بیان رابطه ی آن ها، ارائه ی متغیر های موجود در سیستم ها و تاثیر آن ها بر یکدیگر، کمی سازی تعاملات موجود و در نهایت تغییر دادن و کنترل پدیده ها و شرایط، نیازمند مدل‌سازی می باشد. در همین راستا از آنجا که موضوع سیاست جنایی، یعنی پیشگیری از بزهکاری و انحراف و کنترل آن ها، یک پدیده ی اجتماعی محسوب می شود، و همچنین با توجه به تاثیر عوامل گوناگون اجتماعی، پیچیدگی خاصی نیز پیدا می کند، استفاده از روش های نوین مدل‌سازی در حوزه ی سیاست جنایی ضرورت می یابد.

اما قبل از آنکه به حوزه های کاربردی مدل‌سازی سیاست جنایی وارد شویم، مساله ی اساسی چستی، چرایی و چگونگی مدل‌سازی سیاست جنایی در هر جامعه و با توجه به زیرساخت های فرهنگی و معرفتی خاص آن می باشد. در واقع چالشی که جامعه ی علمی کشور در حوزه سیاست جنایی با آن مواجه می باشد این است که با توجه به دستاوردهای علمی نوین، آیا می توان بدون در نظر گرفتن بستر های عمیق انسانی، اجتماعی جامعه به اقتباس مدل های سیاست جنایی جوامع دیگر و روش مدل‌سازی آن ها پرداخت؟ توجه جدی به سیاست جنایی اسلامی در سالیان اخیر تا حدودی برگرفته از همین تحولات است. اما چالش اساسی متفکرین سیاست جنایی اسلامی، چگونگی ظهور پتانسیل های این سیاست جنایی و کارآمدی حداکثری آن متناسب با انسان و جامعه ی جدید است. بنابر این می توان در همین راستا مدل‌سازی سیاست جنایی اسلامی را مطرح نمود. مدل‌سازی سیاست جنایی اسلامی در قیاس با مدل‌سازی سکولار، قبل از هر چیز



تفاوت خود را در زیربناهایی بیان می نماید که بدون طرح تفصیلی آن ها نمی توان به جنبه های تکامل یافته ی آن پی برد. می توان گفت مفهوم دقیق و علمی مدلسازی سیاست جنایی را آن گونه که در علوم مختلف چون اقتصاد، مدیریت و ... مطرح می باشد، طرح نکرده و از مقدمات بحث مدلسازی یاری گرفته است. آثار فارسی نیز در این زمینه از حد ترجمه فراتر نمی روند. از طرف دیگر بحث مبانی مدلسازی سیاست جنایی تا کنون در دنیا به طور جدی طرح نشده است. هر چند با سیر در آثار فرانسویان می توان رگه هایی از گرایشات مبانی در این حوزه رامشاهده نمود، اما آن ها با پیش فرض گرفتن مبانی خاص، به هیچ عنوان در صدد طرح جدی مبانی مدلسازی سیاست جنایی بر نیامده اند.

### ۳-۱- رویکرد غیر مشارکتی در سیاست جنایی تقنینی

در این قسمت رویکرد غیر مشارکتی در سیاست جنایی تقنینی را از دو بعد ایجاد ارزش های کیفری رسمی و عدم توجه به نقش اجتماع در مبارزه با انحرافات، بررسی خواهیم کرد.

#### ۳-۱-۱- ایجاد ارزش های کیفری رسمی

در این زمینه می توان به تصویب قوانینی اشاره نمود که فارغ از ارزش ها و دغدغه های اجتماع، به بزه انگاری و تعیین مجازات پرداخته اند. از جمله این قوانین، قانون «ممنوعیت به کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره» مصوب بیست و سوم بهمن ماه سال ۱۳۷۳ می باشد. به موجب ماده یک این قانون: «ورود، توزیع و استفاده از تجهیزات دریافت از ماهواره جز در مواردی که قانون تعیین کرده است ممنوع می باشد» و جرم تلقی می گردد. با توجه به این امر که به نقل از سوی بعضی مقامات رسمی، آمار استفاده کنندگان از این تجهیزات، از مرز هفتاد درصد نیز گذشته است. (هیندس، ۱۳۸۰، ص ۳۶) باید گفت که بر اساس این قانون، میلیون ها ایرانی مجرم و مستحق مجازات شمرده می شوند و از آنجا که توان مجازات این همه مجرم خودساخته توسط حکومت وجود ندارد، تصویب قوانین این چنینی نتیجه ای جز بی ارزش شدن قانون و ایجاد فاصله بین جامعه و حکومت در پی ندارد. این قانون شبیه به قانونی است که در هفدهم دی ماه سال ۱۳۱۴ در ایران تصویب شد و به موجب آن، زنان و دختران ایرانی از استفاده از چادر، روبنده و روسری منع



شدند. در این مورد، جرم انگاری حجاب با وجود این که حکومت تلاش زیادی برای برداشتن چادر از سر زنان مسلمان به کار برد، به دلیل عمومیت داشتن حجاب در میان زنان مسلمان ایرانی، ره به جایی نبرد.

### ۳-۱-۲- عدم توجه به نقش اجتماع در مبارزه با انحرافات

از آنجا که حکومت پاسخ دهی به انحرافات را وظیفه خود می‌داند و حق و اختیارات کافی برای جامعه مدنی در این زمینه قائل نمی‌باشد. طبیعی است که در زمینه مبارزه با انحرافات نیز اقدام به تصویب قانون می‌نماید و علاوه بر ارائه تعریف و تفسیر رسمی از انحراف، ساز و کارها و مراجع مقابله با انحراف را به صورت رسمی اعلام می‌نماید. در این زمینه باید به قانون «حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر» مصوب بیست و سوم فروردین ماه سال ۱۳۹۴ اشاره نمود که در مواد مختلف این قانون، به انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر با دیدی سازمانمند نگریسته شده است. در این قانون، علاوه بر آن که شرایط و حدود این فریضه اخلاقی و اجتماعی تعیین گردیده است، شرایط ضابطان رسمی برای انجام این فریضه و نهاد رسمی سازمان دهنده و نظارتگر برای این امر پیش بینی شده است. لازم به ذکر است که در این قانون حتی وظیفه تعیین الگوهای رفتاری، به یک نهاد رسمی سپرده شده است. (حاتم، ۱۳۸۶، ص ۱۱۴) پیش گرفتن این رویکرد در نهایت به این نتیجه منتهی خواهد گردید که جامعه از هنجارگذاری در زمینه تعیین انحرافات و تمهید ابزارهای اجتماعی مقابله با انحرافات ناتوان بماند.

### ۳-۲- رویکرد امنیت مدارانه در سیاست جنایی تقنینی

رویکرد امنیت مدار در سیاست جنایی تقنینی به شکل های مختلف نمود یافته است که در ادامه دو نمود از این رویکرد را در قالب عدم تمایل حکومت به تعریف روشن از برخی جرائم و ایجاد جرائم جدید با رویکرد امنیت مدارانه بررسی خواهیم کرد.

### ۳-۲-۱- عدم تمایل به ارائه تعریف روشن از برخی جرائم

امروزه نسبت به برخی از جرائم که از جمله آن جرائم سیاسی است با نگاهی عطف آمیز نگریسته می‌شود و قوانین کشورها، ارتکاب این جرائم، که اصولاً در جهت اهداف شرافتمندانه و خیرخواهانه و



مرتکبان آن اغلب انسان های درستکار و روشنفکر می باشد را از مزایای قانونی، برخوردار می دانند. هرچند در تعریف این جرم بین قوانین کشور ها و صاحب نظران اختلاف نظر وجود دارد اما می توان ادعا نمود که «انگیزه مقابله با نهاد های سیاسی و حکومتی» و «خشونت طلبانه نبودن» از خصوصیات این جرم است؛ چنان که پروفیسور «تربوتین» جرم سیاسی را این گونه تعریف می نماید: «جرمی که بدون زیان رساندن به منافع خصوصی افراد و بدون داشتن عنوانی از جرایم اختصاصی، متعرض تشکیلات عمومی کشور به منظور تغییر دادن یا مختل کردن آن تشکیلات شود». از آنجا که ارتکاب این جرایم همراه، با اعمال خشونت علیه شهروندان جامعه نیست و اساساً لطمه ای به حقوق خصوصی افراد وارد نمی کند، یقیناً جامعه مدنی در مورد این که آیا ارتکاب آن، نظم اجتماعی را بر هم زده است؟ صالح تر از حکومت برای پاسخگویی است و هیأت منصفه به عنوان نماینده جامعه در این مورد صالح ترین قاضی خواهد بود. (استیون، ۱۳۷۵، ص ۷۹) در همین راستا، واضعان قانون اساسی ایران، هوشمندانه این امر را مدنظر قرار داده و در نهایت اصل ۱۶۸ قانون اساسی را به این شرح تصویب نمودند: «رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می گیرد». البته تاکنون برای اجرای این اصل اقدامی صورت نگرفته است و در قوانین جاری کشور، قانونی در خصوص تعریف جرم سیاسی دیده نمی شود. هرچند تعریف جرم سیاسی کار مشکلی است ولی نقش رویکرد امنیت مدار حکومت در عدم تمایل به ارائه تعریف روشن از آن را نمی توان نادیده گرفت.

### ۳-۲-۲- ایجاد جرایم جدید با رویکرد امنیت مدارانه

هرچند ایجاد جرایم جدید با توجه به تحول و تکامل دائم اجتماع، ممکن است امری طبیعی جلوه نماید اما زمانی که جرایم جدید در پی اتخاذ رویکرد امنیت مدارانه حکومت و بعضاً همراه با اختصاص مجازات های شدید متولد می شوند (و یا دایره شمولیت جرایم موجود گسترش می یابد)، این امر می تواند نشانه اقتدارگرا بودن سیاست جنایی حکومت محسوب گردد. سیاست جنایی حکومت جمهوری اسلامی ایران از این مقوله نیز عاری نبوده و این امر بارها در سیاست جنایی این حکومت رخ داده است. (یونسسی، ۱۳۸۰، ص ۶۳) از جمله این موارد می توان به ظهور جرایم افساد فی الارض و بغی اشاره نمود که همراه با مجازات اعدام، به



تازگی در نظام قانونی ایران تعریف گردیده‌اند. در رابطه با جرم افساد فی الارض باید گفت، با وجود این که همواره اختلاف نظرهای فقهی و حقوقی بر سر منفک بودن یا نبودن این جرم از جرم محاربه وجود داشته و دارد؛ اما سرانجام این جرم در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ به صورت جرمی مستقل از جرم محاربه، با دایره شمولیت بسیار وسیع (به نحوی که حتی نشر اکاذیب نیز ممکن است مشمول عنوان افساد فی الارض شود) نمود یافت. جرم بغی نیز هرچند در متون فقهی سابقه داشته است اما برای اولین بار در ماده ۲۸۷ قانون مذکور مطرح گردید و جزئی از نظام قانونی ایران و سیاست جنایی این حکومت گردید.

### ۳-۴- رویکرد عوام‌گرایانه در سیاست جنایی تقنینی

همانطور که گفته شد، توسل به عوام‌گرایی مخصوصاً، عوام‌گرایی کیفری، نقش مؤثری در همگام و همراه نشان دادن، حکومت با خواسته‌های جامعه ایفا می‌نماید. از این طریق، حکومت، سیاست اتخاذ شده را پاسخی به خواسته‌های جامعه تلقی می‌نماید و خواهان همراهی جامعه با این سیاست‌ها می‌شود. از آنجا که قوانین کیفری ضامن حفظ ارزش‌های یک اجتماع محسوب می‌گردند، رویکرد عوام‌گرایی در بهترین شکل خود در تصویب قوانین کیفری نمایش می‌یابد و معمولاً تصویب شتاب زده و ناشی از احساسات، اختصاص مجازات‌های شدید و استفاده از تبلیغات گسترده برای موجه نشان دادن اقدامات حکومت، از خصوصیات این قوانین است. در رابطه با این رویکرد، لازم به ذکر است که سیاست جنایی تقنینی حکومت جمهوری اسلامی ایران، از عوام‌گرایی به دور نبوده است و تصویب بعضی از قوانین با این رویکرد صورت گرفته است. از جمله این موارد، می‌توان به تصویب «قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می‌نمایند» مصوب نوزدهم دی ماه سال ۱۳۸۶ اشاره نمود. این قانون به فاصله کمی از انتشار گسترده فیلم خصوصی متعلق به یکی از هنرمندان، تصویب گردید و تصویب آن پاسخی به انتظارات جامعه از مجلس قانونگذاری عنوان گردید. در تصویب این قانون که متضمن مجازات‌های شدید (در مواردی مجازات افساد فی الارض) و رویکرد سختگیرانه در رسیدگی (صلاحیت دادگاه انقلاب برای رسیدگی) می‌باشد، به دلیل شتاب در تصویب و غلبه احساس‌گرایی، مطالعات علمی لازم در جهت مفید و



بازدارنده بودن این قانون انجام نشده است که این امر می تواند در طولانی مدت معایبی را گریبان گیر سیاست جنایی حکومت نماید.

### ۳-۵- رویکرد فقه مدارانه در سیاست جنایی تقنینی

با شروع فقه گرایی در عرصه سیاست جنایی تقنینی، گرایش به وارد نمودن مفاهیم و معیار های فقهی در قوانین جزایی از همان سال های اولیه پس از انقلاب ایران آشکار شد و مباحث فقهی مرتبط با امور کیفری، به سرعت وارد متون حقوق جزا گردید و بخش هایی از قوانین جزایی را به خود اختصاص داد. در این زمینه قوانین متعددی به تصویب رسید که مباحث و احکام جزایی فقهی را در خود جای داده بودند. از جمله این قوانین، می توان به قانون حدود و قصاص، مصوب بیستم مهرماه سال ۱۳۶۱ و قانون مجازات اسلامی، مصوب هجدهم مردادماه سال ۱۳۶۲ اشاره نمود. سه فصل عمده قوانین جزایی، یعنی مباحث مربوط به حدود، قصاص و دیات از همان ابتدا تحت سیطره کامل احکام فقه جزایی قرار گرفت؛ چنان که مفاهیم و تعاریف فقهی با همان جزئیات و کیفیتی که در کتاب های متعلق به فقها مطرح گردیده بودند، ترجمه شده و در متون قوانین جزایی جای گرفتند. از جمله این موارد می توان به مواد قانونی مبحث حد قذف در قانون مجازات اسلامی مصوب هشتم مردادماه سال ۱۳۷۰ اشاره نمود که با تغییرات جزئی، ترجمه ای از مسائل کتاب تحریرالوسیله امام خمینی می باشد. این رویه که در سیاست جنایی تقنینی حکومت جمهوری اسلامی ایران تثبیت شده بود، در قوانین جدید جزایی از جمله قانون مجازات اسلامی، مصوب یکم اردیبهشت ماه سال ۱۳۹۲ نیز تکرار شد و در این قانون نیز مثل قوانین سابق، مباحث مربوط به حدود، قصاص و دیات، مطلقاً بر مبنای احکام فقهی تدوین گردید. نکته آن که، مباحث مربوط به جزائیات، در عمده ی منابع اسلامی، بخش محدودی از کتب فقهی را به خود اختصاص داده و همچنین عناوین مجرمانه فقهی نیز نسبتاً اندک می باشند. از آنجا که این مقولات نسبت به دیگر مقولات مطرح در حقوق جزایی مدون، حجم و گستردگی کمتری را دارا می باشند، انتظار می رفت بخش های مختص به مقولات فقهی تحت حاکمیت معیارها و نگرش فقه مدار قرار گیرد و در سایر موارد، رویه سابق ادامه یابد. با گسترش و شدت فقه گرایی در سیاست جنایی تقنینی جمهوری اسلامی



ایران، این تفکر، علی رغم سهم محدود جزائیات فقهی، غلبه یافت و تأثیراتی را حتی در بخش های جزایی غیر مرتبط با فقه، ایجاد نمود.

قانونگذار در این زمینه، تحت تسلط تفکری قرار گرفت که از طرفی، ورود مباحث فقه جزایی را به قوانین، به همان کیفیت که در کتب فقها مطرح شده است (حتی با ذکر مثال ها) بهترین راه حراست از مبانی اسلام و تضمین رعایت موازین اسلام قلمداد می نمود؛ و از طرف دیگر، نسبت به مباحث بی سابقه در فقه، عنوان غیرشرعی یا ممنوع را استعمال می نمود. با ادامه این نگرش، موازین فقهی به ارائه تعریف از بعضی جرایم و ورود عناوین مجرمانه به متون قانونی محدود نگردید، بلکه ورود مفاهیم فقهی به قوانین جزایی گسترش فراوانی یافت و مباحثی از تعیین مجازات، کیفیت اجرای مجازات، نحوه سقوط مجازات، شرایط و موانع مسئولیت کیفری، ادله اثبات در امور کیفری و شرایط رسیدگی کیفری را نیز تحت شمولیت خود قرار داد. این روند همچنین به حذف بسیاری از ابتکارات مفید در عرصه سیاست جنایی که در قوانین قبل از انقلاب ایران، ایجاد گردیده بود منتهی گشت. از جمله این موارد می توان به حذف دادسرا در نظام جزایی ایران اشاره نمود که بر مبنای این تصور که چون این نهاد در فقه جزایی اسلامی سابقه ندارد، اصولاً محکمه اسلامی، بی نیاز به نهادی چون دادسرا است، به موجب ماده سی و چهار قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب، مصوب پانزدهم تیرماه سال ۱۳۷۳ از نظام حقوقی کشور ایران حذف گردید.

### ۳-۸- جلوه های اصلاح و درمان در قانون مجازات اسلامی ۹۲

قانون جدید مجازات اسلامی ظاهراً بیشتر از قوانین گذشته به امر اصلاح و بازپروری بزهکاران توجه نشان داده است و با پذیرش تأسیسات جدیدی همچون تعویق صدور حکم، نظام نیمه آزادی، معرفی جایگزین های حبس و ... گامی مفید در مسیر جلوگیری از آثار مخرب زندان و در نتیجه افزایش امکان اصلاح مجرم و بازگشت وی به اجتماع برداشته است مضافاً که بر اساس فصل هشتم قانون برنامه پنجم توسعه و سیاست های کلی نظام در امور قضایی، قوه قضاییه مکلف به این امر گردیده است. نمی توان منکر شد که جلوه های اصلاح و درمان در این قانون به مراتب پررنگ تر از قوانین سابق است اما سؤالات زیادی در این زمینه مطرح



است از جمله اینکه آیا تأسیساتی که در این قانون توسط قانونگذار مورد توجه قرار گرفته قابلیت اجرایی در نظام کیفری ایران را دارد یا خیر؟ آیا قانونگذار در تدوین این قانون از تجربه کشورهای دیگر سود برده است؟ آیا اساساً آنچه تدوین شده در راستای سیاست جنایی اتخاذی قانونگذار است؟ تأسیسات مذکور در سیاست جنایی اجرایی و در عمل چه پیامدهایی به دنبال دارد؟ نقش اجتماع در اجرا و پیشبرد نهادهای اصلاحی چیست؟ بنابراین ضمن بررسی جلوه‌های اصلاحی و درمانی موجود در قانون جدید مجازات اسلامی، سعی بر آن است تا سیاست محوری قانونگذار در این قانون در قالب هریک از انواع سیاست جنایی که قبلاً ذکر گردید مورد مذاقه قرار گیرد تا این مطلب روشن گردد که حرکت قانون جدید مجازات در مسیر موافق قانون برنامه پنجم توسعه بوده یا بر خلاف آن حرکت نموده است.

### ۳-۸-۱- آزادی مشروط<sup>۱</sup>

نهاد آزادی مشروط زندانیان، تأسیس حقوقی است که در قرن نوزدهم میلادی نخست در قانون انگلستان، تحت تأثیر روش تدریجی ایرلندی مورد استفاده قرار گرفت سپس در فرانسه نیز، تحت تأثیر نظرات طرفداران مکتب تحقیقی حقوق جزا، در سال ۱۸۸۵ در قانون جزای این کشور پذیرفته و از آن به بعد، در بسیاری از کشورها مورد توجه قانونگذاران قرار گرفته است.

به هنگام برخورد با جرم و مجرم تلاش می‌شود تا از سویی به شخص بزهکار توجه گردد و به وی فرصت بازگشت به جامعه و استقرار زندگی خویش به روال عادی داده شود و از سوی دیگر، جامعه در مصونیت ناشی از تهاجم جرم قرار گیرد. این برخورد علمی — عاطفی سبب شده تا قانونگذاران، اختیارات موسعی به دادگاه‌ها اعطا کنند تا هم در یاری بزهکار بکوشند و هم در دفاع اجتماعی موفق گردند؛ بنابراین آزادی مشروط به عنوان یکی از ابزارهای دقیق، جهت اصلاح مجرم و در دفاع از اجتماع در نظام کیفری کشورها پیش‌بینی شده است. (قبادی، ۱۳۸۶، ۳۵)

آزادی مشروط فرصت و مجالی است که پیش از پایان دوره محکومیت به محکومان در بند داده می‌شود تا

<sup>۱</sup> Parole system



چنانچه در طول مدتی که دادگاه تعیین می‌کند از خودشان رفتاری پسندیده نشان دهند و دستورهای دادگاه را به اجرا گذارند از آزادی مطلق برخوردار شوند. همانطور که ذکر شد فکر ایجاد تأسیسی به عنوان آزادی مشروط زندانیان، به قرن نوزدهم میلادی برمی‌گردد. اعطای آزادی مشروط یک نوع گذشت و بخشش، کرامت و سخاوت مقامات قضایی محسوب نمی‌شود؛ بلکه یک نوع حقی است که قانونگذار به حایزین شرایط اعطا کرده و مرحله‌ای از اجرای روش‌های اصلاحی و تربیتی محسوب می‌گردد. جدای از آنکه آزادی مشروط باعث کاهش جمعیت زندانیان و نیز کاهش هزینه‌های دولت می‌شود، تاثیر بسیار مثبتی بر عملکرد فرد زندانی نیز می‌گذارد و او ضمن تلاش برای تغییر در اخلاق و رفتار خویش، برای ورود به اجتماع آماده می‌شود. سابقه تاریخی آزادی مشروط در قانون جزای ایران را می‌توان در قانون راجع به وادار نمودن محبوسین غیرسیاسی به کار، مصوب ۱۳۱۴ جستجو کرد این قانون مقرر می‌دارد: «اشخاصی که در نتیجه ارتکاب به جرایم عادی (غیرسیاسی) محکوم به حبس شده باشند و لااقل یک ثلث از مدت حبس درباره آن اجرا شده ... نسبت به بقیه مدت حبس در مؤسسات فلاحی و صنعتی وادار به کار و تحت حفاظت قرار داده می‌شوند. و بر طبق ماده ۲۰ همین قانون، در صورتی که بعد از انتقال به مؤسسات صنعتی و یا فلاحی مرتکب جنایتی شود و محبس علاوه بر مجازات جرمی که جدیداً مرتکب شده، بقیه مدت مجازات جرم سابق از تاریخی که مرتکب جرم جدید شده، درباره او اجرا می‌شود.

قانونگذار ایران به علت مفید و مؤثر بودن این تأسیس کیفری، آن را از قوانین جزایی فرانسه اقتباس و در سال ۱۳۳۷ قانون آزادی مشروط زندانیان» را به تصویب رسانید که مشتمل بر ۱ ماده واحده و ۹ تبصره می‌باشد؛ که مطابق ماده واحده این قانون، شخصی که مرتکب جنحه، جنایتی شده است، با رعایت شرایط خاص، ممکن است از آزادی مشروط استفاده کند. به این عبارت که در مورد جنحه پس از گذشت نصف مجازات و در مورد جنایت پس از گذشت دوثلث از مجازات، مشروط بر این شخص برای بار اول محکوم به حبس شده باشد آزادی مشروط مورد پذیرش قرار می‌گرفت.

ماده ۴۰ قانون سابق راجع به مجازات اسلامی با قبول کلیات ماده واحده آزادی مشروط را منحصر به مجازات حبس تعزیری کرده بود. قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ ضمن پذیرش «آزادی مشروط» در مواد



۳۸ تا ۴۰ با توجه به ضرورت و فواید عملی آن برخی از مقررات قانون «آزادی مشروط زندانیان را تغییر و اصلاح نمود اما در قانون جدید مجازات اسلامی این مقوله دچار تغییرات جدی شده است. در قانون ۱۳۷۰ صدور قرار آزادی مشروط در مورد همه جرایم تعزیری به طور مطلق مقرر است و شروط استفاده محکوم از این نظام این است که برای بار اول مرتکب جرم شده و معادل نصف مجازات را تحمل کرده باشد.

در قانون جدید مجازات (مواد ۵۷ تا ۶۲) این روش تغییر کرده و مقرر شده است که کسی می‌تواند از آزادی مشروط استفاده کند که در حبس‌های بیش از ۱۰ سال نصف کیفر و در سایر موارد یک سوم آن را تحمل کرده باشد؛ این امر بیانگر نرمش بیشتر قانونگذار نسبت به افرادی است که برای نخستین بار، مرتکب بزه و محکوم به حبس شده اند

در نتیجه امید قانونگذار به امکان اصلاح آنان بیش از سایرین است. در قانون ۱۳۷۰ صدور این حکم منوط به پیشنهاد سازمان زندان‌ها و با تأیید دادستان یا دادیار ناظر زندان خواهد بود. اما در قانون جدید پیشنهاد دهنده، دادستان یا قاضی اجرای احکام است. رییس زندان گزارش مربوط به وضعیت زندانی را در مورد اینکه همواره حسن اخلاق و رفتار داشته وضعیت او نشان می‌دهد که پس از آزادی مرتکب جرم دیگری نخواهد شد، تهیه می‌کند و به تأیید قاضی اجرای احکام می‌رساند و قاضی اجرای احکام مکلف است پیشنهاد آزادی مشروط را پس از احراز شرایط به دادگاه صادر کننده حکم تقدیم کند.

در قانون جدید مجازات راهکارهای مؤثری برای آزادی مشروط ارائه شده است و در کل، قوانین سهل‌تر و منطقی‌تر شده است؛ البته باید منتظر ماند و اجرای این قانون را در عمل قضاوت کرد. شاید بتوان گفت که آزادی مشروط بعد از عفو، مطلوب‌ترین تشویق برای زندانیان است، زیرا به موجب آن بزهکاران آزادی خود را به دست آورده و برای ورود به جامعه و زندگی اجتماعی مجدد آماده می‌شوند؛ اما این آزادی مطلق نیست و قانونگذار شرایطی را برای زندانی مقرر کرده است که در صورت تخلف از آن، زندانی مجبور است بقیه دوران محکومیت را در زندان سپری کند. مضافاً که قانونگذار زمان استفاده از آزادی مشروط را به موجب ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی و ۵۸ قانون جدید مجازات حداقل ۱ سال و حداکثر ۵ سال عنوان کرده است.



بر اساس تبصره ماده ۶۱ دادگاه می‌تواند بر رفتار فرد زندانی در طول دوره آزمایشی نظارت به عمل آورد. وجود نوعی نظارت بر رفتار زندانی در طول دوره آزمایشی با تقویت اقدامات حمایتی و تمهید سیاست نظارت در این دوره می‌تواند احتمال این که زندانی آزاد شده سربلند از این آزمایش بیرون آید را فزونی ببخشد. در پایان باید افزود که سیاست کیفری آزادی مشروط فرصت و مجالی برای مجرمین به حبس است تا با نشان دادن حسن اخلاق و رفتار خود بتوانند به آزادی مطلق برسند و این باعث می‌شود مجرم برای بازگشت کامل به اجتماع تلاش کند و دست به جرم دیگری نزند که این خود باعث اصلاح و انطباق اجتماعی بزهکار می‌شود و در پی آن مجرم از آسیب‌های منفی زندان نیز دور می‌ماند و این امر که مجرم برای دستیابی به آزادی مشروط از خود مستمراً حسن اخلاق نشان می‌دهد خود، تا حدودی باعث بهبود محیط و رفتار دیگر زندانیان نیز می‌شود.

### ۳-۸-۲- نظام نیمه آزادی<sup>۱</sup>

یکی از ابزارهای سیاست جنایی استفاده از نهادهایی است که راه را برای بازگشت بزهکار به جامعه هموار می‌سازد. کیفر زندان هرچند فی حد ذاته فرصتی است که آمادگی لازم را برای این بازگشت پدیدار می‌آورد اما نباید فراموش کرد که زندان، اصولاً محیطی است توانگیر و انس به آن به ویژه در محکومیت‌های دراز مدت، بزهکار را هنگام خروج از زندان با دشواری‌های سازگارپذیری زیادی مواجه می‌کند. لذا از یک قرن پیش، کیفرشناسان در صدد استفاده از پارهای تدابیر جایگزین و اصلاحی هستند تا جنبه‌های آسیب‌زننده کیفرهای سالب آزادی را کمتر کنند.<sup>۲</sup> در نظام‌های کیفری جدید در سال‌های اخیر و در قرن ۲۱ میلادی اکثر حقوق‌دانان و جرم‌شناسان مخالف حبس بوده و به علت مشکلاتی که در اجرای این مجازات وجود دارد اکثر کشورها از اعمال مجازات حبس خودداری و به مجازات‌های جایگزین روی آورده‌اند. اعمال مجازات حبس به عقیده برخی نه تنها خود شخص زندانی را مجازات می‌کند بلکه به طور غیر مستقیم بر خانواده او نیز فشار آورده و جامعه را نیز با مشکلات عدیده ای رو به رو می‌کند زیرا شخصی که زندانی می‌شود

<sup>۱</sup> -Half of freedom



عموماً سرپرست خانواده بوده که با زندانی شدن او عملاً خانواده او نیز از لحاظ اقتصادی به علت فقدان شخصی که بتواند با کار و فعالیت خود هزینه‌های خانواده را تأمین کند، با مشکلاتی مواجه می‌شود. (ساولانی، ۱۳۹۲، ص ۳۵۵)

روش نیمه آزادی، حاصل این تلاش‌هاست و یکی از نهادهایی است که قوانین کیفری نظام‌های مدرن حقوقی از آن برای تنبیه مجرمان به گونه‌ای که آنها کمترین فاصله را از اجتماع گرفته و بیشترین فایده را برای اجتماع داشته باشند،

استفاده می‌کنند. این نظام نتیجه اجرای نظامی موسوم به نظام تدریجی یا ایرلندی است. نظام ایرلندی برای نخستین بار در سال ۱۸۲۸ میلادی و از اندیشه وزیر درباری فرانسه سرچشمه گرفت اما در ادامه به وسیله والتر کرافتون در مقیاس وسیعی در ایرلند به مرحله اجرا گذاشته شد و نتایج مطلوبی از آن بدست آمد و به همین جهت با نام نظام ایرلندی شهرت یافت. ویژگی این سیستم در پیشرفت تدریجی آن است زیرا در این روش، مجازات زندان بتدریج ملایم‌تر شده و بالاخره به آزادی کامل منتهی می‌گردد. بطور خلاصه در این سیستم محکومین سه مرحله ذیل را طی می‌کنند:

(۱) مرحله زندان مجرد در هنگام شب و انجام کارهای کشاورزی در هنگام روز به صورت انفرادی.

(۲) آغاز مرحله ابورنی، یعنی کار دسته جمعی در روز و گذراندن شب در سلول انفرادی. در این مرحله زندانی با نشان دادن رفتار خوب و علایم اصلاح‌پذیری در خود می‌تواند امتیازاتی تا حد نیمه‌آزادی بدست آورد.

(۳) مرحله آزادی مشروط که قبلاً توضیح داده شد.

نظام نیمه آزادی به مواردی گفته می‌شود که حبس به صورت مطلق اعمال نمی‌شود. این نظام در معنای عام کلمه مواردی همچون حبس تعلیقی را که در آن مجرم در واقع محکوم است، ولی این محکومیت معلق به این است که اگر جرم دیگری انجام دهد، مجازات هر دو جرم اعمال شود را نیز در بر می‌گیرد. البته نظام نیمه



آزادی در معنای خاص خود به روشی برای محدودیت زندان گفته می‌شود. قانون جدید مجازات اسلامی نیز آن را در خصوص کسانی که جرمشان بدهی مالی است منوط به شرایطی پذیرفته است. اگر فرد به طور کامل در حبس باشد، دیگر فرصتی برای کسب درآمد و برگرداندن بدهی برای او وجود ندارد اما با استفاده از نظام نیمه آزادی می‌تواند از زندان خارج شده و برای پس دادن طلب مردم تلاش کند. فردی که در اجتماع باشد هم می‌تواند کار کند و هم از محیط زندان دور باشد، بنابراین رویکرد این نظام سودمند شدن یک فرد برای خانواده و جامعه است.

بهتر است استفاده از چنین تخفیف‌هایی تنها برای مجرمانی باشد که حالت خطرناکی نداشته و آزادی آنها برای جامعه مضر نباشد، چرا که مجرمانی که خطرآفرین باشند مانند کسی که مرتکب اعمالی مثل قتل و از این قبیل جرایم خطرآفرین شده است، باید از مجرمانی که به اصطلاح بدهی مالی و یا جرایم سبک این چنینی دارند جدا باشند و کسانی که شرارت می‌کنند نباید از چنین تسهیلات قانونی استفاده نمایند. خوشبختانه قانونگذار در قانون جدید این نکته را مد نظر قرار داده است. این نظام یکی از روش‌هایی است که با آزادی نیمه وقت مجرم موافقت کرده، اما بر نظارتی دایم بر او تأکید دارد. در این روش از یک طرف ثبات خانوادگی مجرم حفظ می‌شود و اصل فردی بودن مجازات‌ها تضمین می‌گردد و از طرف دیگر اصلاح گام به گام مجرم را در دستور کار قرار می‌دهد.

فصل هفتم بخش دوم قانون جدید مجازات اسلامی در ۲ ماده به تبیین نظام نیمه آزادی پرداخته است. ماده ۵۵ این قانون نظام نیمه آزادی را شیوه‌ای دانسته که بر اساس آن محکوم می‌تواند در زمان اجرای حکم حبس، فعالیت‌های حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، درمانی و نظایر اینها را در خارج از زندان انجام دهد. این ماده، نظارتی مستمر را بر این نظام در نظر گرفته و مقرر کرده که اجرای این فعالیت‌ها زیر نظر مراکز نیمه آزادی است که در سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی تأسیس می‌شود. ماده ۵۶ این قانون نیز محدوده اختیار عمل قضات برای حکم به اعمال نظام نیمه آزادی برای مجرمان را مشخص کرده و محکومان قطعی به حبس‌های تعزیری درجه ۵ تا ۷ را مشروط به گذشت شاکی، سپردن تأمین مناسب، تعهد به انجام یک فعالیت شغلی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی و درمان اعتیاد یا بیماری محکوم را با رضایت وی، مشمول این



نظام قرار داده است. گفتنی است که این ماده قانونی محکومانی که دوره حبس آن ها به میانه رسیده را نیز از نظر دور نداشته و مقرر کرده که این محکومان نیز می توانند در طول دوره تحمل مجازات در صورت دارا بودن شرایط قانونی، صدور حکم نیمه آزادی را تقاضا کنند و دادگاه موظف به رسیدگی خواهد بود.

نظام نیمه آزادی مناسب ترین سیستم درمورد مجازات های حبس دراز مدت شناخته شده زیرا در آن امکان شخصی کردن مجازات ها که لازمه اصلاح و تربیت مجرمین است به خوبی فراهم است. مضافاً که سایر زندانیان نیز با مشاهده امتیازات این دسته سعی بر اصلاح رفتار خود می کنند. این نظام شیوه های است که بر اساس آن محکوم می تواند در زمان اجرای حکم حبس، فعالیت های حرفه ای، آموزشی، حرفه آموزی، درمانی و نظایر اینها را در خارج از زندان انجام دهد و بنابراین به هنگام بازگشت به جامعه، با مشکلات کمتری مواجهه گردد و پذیرش وی در اجتماع آسان تر شود.

### ۳-۸-۳- تعویق صدور حکم<sup>۱</sup>

در طول جریان دادرسی قاضی از ابتدای رسیدگی تا زمان صدور حکم قطعی ممکن است از نهادهای مختلفی برای تخفیف مجازات و یا تعلیق آن استفاده کند که بطور کلی هدف از استفاده از همه این نهادها برگشت بزهکار به جامعه و اصلاح نهایی اجتماع به وسیله دستگاه قضایی است و این برخورد خود نوعی ترسیم و اصلاح ساختارهای رفتاری افراد جامعه تلقی می شود. یکی از نهادهایی که از قدیم الایام مورد نظر قانون گذاران در تمامی جوامع بوده است، نهاد تعویق صدور حکم است. اگرچه این نهاد ریشه در کامن لا دارد ولی با مقایسه آن با حقوق فرانسه این نتیجه حاصل می گردد که اساس آن قاعده مصلحت یا موقعیت داشتن تحمیل مجازات است که خود مبتنی بر نظریه برجسب زنی<sup>۲</sup> است. یکی از اهداف مجازات ها پیشگیری از جرم و اصلاح بزهکاران است بنابراین با تصدیق صدمه وارده به مجنی علیه مسئولیت پذیری بدون تحمیل مشقت که در این نظام حاصل می گردد بزهکار در جامعه قرار گرفته و اصلاح و بازاجتماعی می شود. اعطای فرصت به بزهکار در سازگار کردن خود با قواعد اجتماعی در مدت تعویق، اجتناب از برجسب مجرمانه

<sup>۱</sup> Deferred sentence

<sup>۲</sup> Labeling



منطبق نکردن بزهکار با این برجسب، تأثیر این نهاد بر جوانان در دسترسی به امکانات یا فرصت‌های زندگی، پیشگیری از اشتباهات قضایی در مورد افراد ناکرده بزه و عدم گسیل افراد به زندان در جلوگیری از توالی فاسد زندان از فواید این تأسیس در نظام‌های کیفری است. قانون جدید مجازات اسلامی در مواد ۳۹ تا ۴۴ برای نخستین بار این نهاد را وارد نظام کیفری ایران نموده است. به موجب ماده ۳۹ قانون تعویق صرفاً در جرایم موجب تعزیر امکان پذیر است و آن هم، جرایم موجب تعزیری که از درجه ۶ تا ۸ باشد. در این صورت دادگاه‌ها می‌توانند پس از احراز مجرمیت متهم با ملاحظه وضعیت فردی، خانوادگی، اجتماعی و سوابق و... فرد صدور حکم را معوق نمایند. بنابراین اولاً، تعویق در جرایم غیر تعزیری و جرایم مشمول حدود و قصاص و دیه جاری نمی‌شود. ثانیاً، همه تعزیرات را شامل نمی‌گردد و تنها، جرایم تعزیری را شامل می‌شود که از درجه ۶ تا ۸ باشد. براساس ماده ۱۸ این قانون، «تعزیر، مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می‌گردد. نوع، مقدار، کیفیت اجراء و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام تعزیر، به موجب قانون تعیین می‌شود. دادگاه در صدور حکم تعزیری، با رعایت مقررات قانونی، موارد زیر را مورد توجه قرار می‌دهد: ۱- انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم ۲- شیوه ارتکاب جرم، گستره نقض وظیفه و نتایج زیان‌بار آن ۳- اقدامات مرتکب پس از ارتکاب جرم ۴- سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تأثیر تعزیر بر وی ماده ۱۹ این قانون نیز در ادامه، تعزیرات را به هشت درجه تقسیم نموده است که سه بند آخر یعنی تعزیر درجه شش، هفت و هشت<sup>۱</sup> از نظر ماده ۳۹ مشمول نهاد تعویق صدور حکم است. مطابق ماده ۴۰، تعویق صدور حکم نیز ۱- تعزیر درجه شش: حبس بیش از ۶ ماه تا ۲ سال / جزای نقدی بیش از بیست میلیون ریال تا هشتاد میلیون ریال / شلاق از ۳۱ تا ۹۹ ضربه / محرومیت از حقوق اجتماعی بیش از ۶ ماه تا ۵ سال / انتشار حکم قطعی در رسانه‌ها تعزیر درجه هفت: حبس از ۹۱ روز تا ۶ سال / جزای نقدی بیش از ده میلیون ریال تا بیست میلیون ریال / شلاق از ۱۱ تا ۳۰ ضربه / محرومیت از حقوق اجتماعی تا ۶ ماه .



تعزیر درجه هشت: حبس تا ۳ ماه / جزای نقدی تا ده میلیون ریال / شلاق تا ۱۰ ضربه

مانند تعلیق اجرای مجازات به دو شکل ساده و مراقبتی قابل اجراست در تعویق ساده مرتکب به طور کتبی متعهد می‌گردد در مدت تعیین شده به وسیله دادگاه مرتکب جرمی نشود و از نحوه رفتار وی پیش‌بینی شود که در آینده نیز مرتکب جرم نمی‌شود. در تعویق مراقبتی علاوه بر شرایط تعویق ساده مرتکب متعهد می‌گردد دستورات و تدابیر مقرر شده به وسیله دادگاه را در مدت تعویق رعایت کند یا به موقع اجرا گذارد که مواد ۴۱ و ۴۲ به بیان شرایط تعویق مراقبتی پرداخته‌اند. در پایان باید به این مطلب تصریح نمود که استفاده از تعویق صدور حکم به عنوان یک ابزار کاربردی سیاست جنایی جایگاه خود را در نظام کیفری اغلب کشورها به خوبی یافته است و یکی از تأسیسات حقوقی مهم و منحصر به فرد می‌باشد که اگر در عمل از آن استفاده صحیح و به جا شود باعث دور نگهداشتن مجرمان اتفاقی و بازدارندگی از ارتکاب جرم جدید، کمک به مجرمین برای باز اجتماعی شدن و بازگشت به زندگی عادی در جامعه، صرفه‌جویی در هزینه‌های زندان و استفاده بهینه جامعه از نیروی کار و فعالیت مجرمین و کاهش آمار جرایم تکراری می‌گردد. بدون شک اگر قضات، بیشتر به این نهاد توجه داشته باشند و قانونگذار هم در برخی از جرایم بی‌اهمیت، تعویق صدور حکم را از حالت اختیاری خارج نماید و یا دایره شمول آن را گسترش دهد تا جرایم بیشتری را دربر گیرد موجب کارآیی بیشتر و گسترش ابعاد اصلاحی این نهاد می‌گردد.

### ۳-۸-۵- جایگزین‌های حبس<sup>۱</sup>

کیفر زندان به عنوان واکنش رسمی علیه بزه‌کاران پیشینه‌ای چندان طولانی ندارد زیرا بیشتر جوامع بشری تا سال ۱۷۸۹ میلادی (انقلاب فرانسه) معمولاً از کیفرهای بدنی برای مجازات مجرمان استفاده می‌کردند. پس از انقلاب فرانسه آزادی انسان مانند حیات وی از ارزش والایی برخوردار گردید و همین امر باعث شد تا مجازات سالب آزادی به عنوان جایگزین کیفرهای بدنی وارد پهنه زرادخانه کیفری شود. این کیفر در آغاز بیشتر جنبه طردکنندگی، توان‌گیری و سزادهی ولی تحت تأثیر تحولات جرم‌شناختی جنبه اصلاحی و

<sup>۱</sup> Alternatives to prison



درمانی این مجازات بیش از سایر جنبه‌های آن مورد توجه قرار گرفت. مجازات زندان را می‌توان همچنان به عنوان مهم‌ترین شکل واکنش اجتماعی و نمونه بارز کیفرهای اصلاح‌کننده برشمرد. تا جاییکه حتی در هزاره سوم نیز در اذهان بسیاری، عدالت کیفری، معادل با زندان تلقی می‌شود. به مرور زمان زندان از مکانی برای دور نگه داشتن و ناتوان‌سازی مجرمین بالفطره به جایگاهی برای اصلاح و تربیت تبدیل گردید. با این تحول، در حقیقت اصلاح و بازاجتماعی کردن مجرمین به عنوان کارکرد اصلی زندان مورد توجه قرار گرفت. اما مطالعات جرم‌شناختی و واقعیات تردیدناپذیر نشان می‌دهد که زندان نه تنها نتوانسته نقش مؤثری در بازپذیری اجتماعی مجرمان و پیشگیری از تکرار جرم ایفا کند بلکه در وضعیتی کاملاً متفاوت، به مدرسه جرم تبدیل گشته است.<sup>۱</sup> (شاطری پور، ۱۳۹۲، ص ۵۷) زندان در جرایم کم اهمیت نه تنها فایده‌چندانی برای جامعه، جبران خسارت زیان‌دیده و اصلاح مجرم ندارد بلکه موجب گسست زندگی خانوادگی زندانی نیز می‌شود. هدف کلی از مجازات‌های جایگزین کمک به مجرم است بدون اینکه جبران خسارت زیان‌دیده یا جامعه نادیده گرفته شود. لذا از این مجازات در مواردی استفاده می‌شود که حبس، جنبه اصلاحی ندارد و نه تنها خسارت زیان‌دیده از طریق اعمال مجازات جایگزین جبران می‌گردد بلکه جامعه نیز از آن منتفع می‌شود. از آنجا که هدف از اعمال این مجازات‌ها، جلوگیری از آثار مخرب زندان و در نتیجه اصلاح و بازگرداندن خطاکار به جامعه می‌باشد؛ شخصیت انسانی فرد، مد نظر قرار گرفته و معمولاً به جز ناظرین بر نحوه اجرای مجازات، سایر مسئولین مؤسسه‌ای که فرد در آن مجازات خود را سپری می‌کند از محکومیت وی بی‌اطلاع هستند. استفاده از جایگزین‌های حبس از موضوعاتی است که در دهه‌های اخیر در حقوق کیفری بسیاری از کشورها مورد توجه قرار گرفته است. در همین راستا در اولین همایش بین‌المللی بررسی راه‌های جایگزین مجازات حبس که توسط سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، مرکز مطالعات توسعه قضایی، سازمان اصلاحات جزایی بین‌المللی (PRI)<sup>۱</sup> و دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری در محل تالار اجتماعات این دانشکده برگزار شد. در همایش مذکور با توجه به ناکارآمد بودن مجازات حبس<sup>۲</sup>، به ویژه

<sup>۱</sup> Penal Reform International

۵- جهت تفصیل علل ناکارآمدی حبس ر.ک. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، کیفرهای جامعه‌مدار، دیپاچه کتاب



حبس‌های کوتاه مدت، در اصلاح و بازپروری زندانیان و همچنین به دلیل جرم—زا بودن محیط زندان، هزینه‌های اقتصادی آن، مشکلات بهداشتی و روانی موجود در آن و... پیش‌بینی جایگزین‌های حبس لازم به نظر رسید و بر گسترش استفاده از این جایگزین‌ها تأکید گردید.

زمانیکه آزادی شخصی سلب می‌شود حتی اگر سلب آزادی برای مدت محدودی باشد ممکن است مسائل مربوط به حقوق بشر مطرح شود به همین علت اسناد بین‌المللی تدوین شده‌اند تا مقرراتی را برای استفاده از مجازات‌های جایگزین حبس مقرر دارند؛ از جمله این اسناد می‌توان به قواعد توکیو اشاره کرد که به موجب آن تضمین‌هایی مقرر گردیده تا اطمینان حاصل شود که مجازات‌های جایگزین در یک چارچوب قانونی روشن و بطور عادلانه مورد استفاده قرار می‌گیرند. به علاوه بر اساس این قواعد سیستم قضایی کشورها باید طیف وسیعی از مجازات‌های جایگزین را از قبل از محاکمه تا بعد از آن ایجاد کنند و ایجاد مجازات‌های جایگزین جدید همواره باید در دستور کار سیستم قضایی کشورها قرار گیرد البته ذکر این نکته لازم است که اجرای این دسته از مجازات‌ها تا حد زیادی بستگی به زیرساخت‌های اجتماعی دارد. به منظور اجرای مؤثرتر مجازات‌های جایگزین باید ارزیابی‌های منظمی در مورد نتایج حاصله از اجرای اینگونه مجازات‌ها صورت گیرد. مطالعات تطبیقی که در خصوص اجرای مجازات‌های جایگزین در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه انجام شده حاکی از آن است که در کشورهای غربی تلاش‌های زیادی برای افزایش انتخاب مجازات‌های جایگزین صورت گرفته است و اقسام مختلفی از این قبیل مجازات‌ها در این کشورها از مرحله قبل از محاکمه تا مرحله پس از صدور حکم وجود دارد. به عنوان مثال در انگلستان قاضی در هنگام تعیین مجازات با توجه به نوع و شدت جرم طیف وسیعی از مجازات‌های جایگزین را در اختیار دارد این در حالیست که تحقیقاتی که در ۲۱ کشور در حال توسعه بعمل آمده حاکی از آن است که در قوانین این کشورها مقررات اندکی در مورد مجازات‌های جایگزین جود دارد (یا قوتی، ۱۳۸۷، ص ۱۷)



اصلاح و تربیت سنتی مبتنی بر روش‌های اجتماعی نظیر تعلیق و آزادی مشروط نمی‌تواند حداقل از سوی قانونگذاران سختگیری که لیبرال‌ها را به آزاد گذاشتن مجرمین برای ارتکاب جرم مجدد، متهم می‌کنند به راحتی به عنوان جایگزینی قابل قبول برای زندان مورد دفاع قرار گیرد. جایگزین زندان باید هزینه کمی داشته باشد و در عین حال نسبت به جرم نیز نرمش نشان دهد. طی دهه گذشته، یک راه‌حل به لحاظ سیاسی مطلوب، تحت عنوان مجازات مجرمین در اجتماع پدیدار شده است. این تلاش‌ها در راستای سختگیری در اجتماع، معمولاً به عنوان مجازات‌های حد وسط نامیده می‌شوند چرا که این مجازات‌ها میان زندان با هزینه و جمعیت زیاد و تعلیق صرف که اصلاً مجازات محسوب نمی‌شود قرار می‌گیرند. خصوصیت بارز این مجازات‌ها این است که هدف آنها کنترل دقیق مجرمین می‌باشد. بنابراین آنها می‌خواهند کارکرد رفاه اجتماعی، اقدامات اصلاحی - تربیتی سنتی را با تبدیل مأموران تعلیق و آزادی مشروط از عوامل کمک دهنده به عوامل کنترل کننده، تغییر دهند و به عبارت دیگر برای اصلاح و درمان مجرمان چاره دیگری بیندیشند. در نهایت باید یک نکته را اضافه نمود و آن اینکه در تبیین این جایگزین‌ها باید دقت زیادی شود، یعنی درست است که زندان جرم‌زا است، اما اینکه از جایگزین‌ها نیز چگونه استفاده کنیم، نکته بسیار مهمی است چرا که اولاً مجازات (اعم از حبس یا جایگزین آن) باید متناسب با جرم بوده. ثانیاً مجازات‌ها و جایگزین‌ها هم در یک مجموعه قانونی با یکدیگر متناسب باشند و اگر چنانچه این تناسب رعایت نشود، یقیناً توسل به مجازات‌های جایگزین، با شکست مواجه خواهد شد.

### ۳-۸-۵-۱- جایگزین‌های حبس در قانون مجازات اسلامی ۹۲

ریشه‌های حقوق بنیادین زندانیان و از جمله حقوق اصلاح و تربیت آنان را در قوانین ایران باید در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران جستجو نمود. اصولاً چگونگی احراز اصلاح اخلاقی بزهکار همیشه مورد سؤال بوده و پاسخ به آن همواره با دشواری مواجه است. در تأیید دشواری احراز اصلاح اخلاقی فرد می‌توان به فقیر بودن رویه قضایی در استناد اندک به توبه برای معافیت مجرم از مجازات، با وجود پیش‌بینی آن در مواد مختلف قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و نیز مواد ۱۱۳ تا ۱۱۸ قانون جدید اشاره کرد. مواد ۶۳ تا ۸۶ قانون جدید مجازات اسلامی برای نخستین بار تحت عنوانی مجزا به مجازات‌های جایگزین حبس توجه نشان داده



اگرچه مواردی همچون جزای نقدی، تعلیق مجازات و آزادی مشروط که قبلاً نیز در قوانین ایران وجود داشته که می‌توان آنها را نمونه‌های سنتی جایگزین حبس دانست اما گونه‌های نوین آن در قانون جدید مورد اشاره قرار گرفته است که عبارتند از محرومیت از حقوق اجتماعی، دوره مراقبت (تعلیق مراقبتی)، جزای نقدی روزانه، خدمات عام المنفعه، استفاده از حبس خانگی<sup>۱</sup> در خصوص اطفال و نوجوانان و ... البته لازم به ذکر است که اعمال این جایگزین‌ها به استناد ماده ۶۳ این قانون منوط است به گذشت شاکی، وجود علل تخفیف مجازات و در نهایت توجه به نوع جرم و کیفیت ارتکاب و سایر اوضاع و احوال به علاوه دادگاه نمی‌تواند به بیش از دو نوع از مجازات‌های جایگزین حکم دهد. در مواد ۶۴ و ۶۸، مرتکبین جرایم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آن‌ها ۳ ماه حبس است و مرتکبین جرایمی که نوع یا میزان تعزیر آن‌ها در قوانین موضوعه تعیین نشده است، علی‌الطلاق، لزوماً به جای حبس، به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌شوند. ماده ۶۷ دو حالت را بیان کرده، فراز اول ماده بطور کلی مقرر داشته که مرتکبین جرایم غیرعمدی (لزوماً) به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌شوند اما در فراز دوم، استثناء وارد بر آن را بیان نموده و آن اینکه چنانچه مجازات قانونی جرم ارتكابی بیش از ۲ سال حبس باشد در این صورت حکم به مجازات جایگزین حبس، اختیاری است نه الزامی. ماده ۷۰ نیز اعمال مجازات‌های جایگزین حبس را در مورد جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور ممنوع اعلام نموده و متأسفانه ماده ۷۳ برخلاف اصل امکان عطف به ماسبق شدن قوانین ماهوی مساعد به حال متهم، مقررات این فصل را در مورد احکام قطعی که پیش از لازمالاجرا شدن این قانون صادر گردیده، غیر قابل اجرا دانسته است. در ماده ۷۶، مددکار اجتماعی و مأمور مراقبت در کنار قاضی اجرای احکام مجازات‌های جایگزین حبس پیش‌بینی شده است که در نظام قانونگذاری ایران سابقه نداشته و گامی نو در این راستاست که ین امر خود بیانگر توجه قانونگذار به امکان اصلاح بزهکار و مساعدت وی در مسیر اصلاح، از طریق بررسی فرایند جامعه‌پذیری و مذاقه در اختلال احتمالی موجود در این فرایند به کمک مددکاران اجتماعی می‌باشد. ماده ۷۸ انواع خدمات عمومی و دستگاه‌ها و مؤسسات دولتی و عمومی پذیرنده محکومان و نحوه همکاری آنان با قاضی اجرای احکام و محکوم را به موجب آیین‌نامه‌ای دانسته که ظرف

<sup>۱</sup> House Arrest



سه ماه از تاریخ لازمالاجرا شدن قانون جدید توسط وزارتخانه‌های دادگستری و کشور تهیه و با تأیید رییس قوه قضاییه به تصویب هیئت وزیران می‌رسد.

ماده ۷۹ مقرر کرده چنانچه رعایت مفاد حکم دادگاه از سوی محکوم، حاکی از اصلاح رفتار وی باشد دادگاه می‌تواند به پیشنهاد قاضی اجرای حکم برای یک بار بقیه مدت مجازات را تا نصف تقلیل دهد بنابراین ملاحظه می‌شود که علیرغم دشواری احراز اصلاح اخلاقی بزهکاران باز هم قانونگذار به این گروه از افراد اطمینان نموده و مسیر بازگشت آنها به اجتماع را باز گذاشته و همانطور که ذکر شد حتی با استفاده از مددکاران اجتماعی از بزهکاران حمایت نیز بعمل می‌آورد. در مواد ۸۲ و ۸۳، دوره مراقبت و موارد تحت شمول آن و همچنین خدمات عمومی رایگان و موارد جزئی آن به تفصیل ذکر شده‌اند. و مواد ۸۴ و ۸۵ نیز به پیش‌بینی انواع جزای نقدی جایگزین حبس بر حسب میزان ریالی آن پرداخته‌است. مرور زمان نیز مورد دیگری بوده که در قانون جدید مجازات اسلامی مورد توجه قانونگذار قرار گرفته‌است. مواد ۱۰۴ تا ۱۱۲ این قانون به این موضوع اختصاص داده شده و در مورد تمام جرایم تعزیری در ۳ سطح مرور زمان شکایت، مرور زمان تعقیب و مرور زمان اجرای حکم پذیرفته شده‌است. مرور زمان شامل تمامی مجازات‌های تعزیری به جز موارد خاصی که در ماده ۱۰۸ استثناء شده، می‌باشد. پذیرش مرور زمان در مجازات‌های تعزیری در قانون جدید گامی در جهت اصلاح و بازپروری بزهکاران است این در حالیست که در قوانین فعلی، مرور زمان به موجب ماده ۱۷۳ آیین دادرسی کیفری تنها در مجازات‌های بازدارنده پذیرفته شده. در نظام کیفری اسلام توبه یکی از علل مهم سقوط مجازات محسوب می‌گردد. (قربان نیا، ۱۳۸۷، ص ۵۱) در قانون جدید این نهاد که موجب کاهش جمعیت کیفری می‌شود در جرایم موجب حد به استثنای قذف و محاربه، و در سایر جرایم حدی چنانچه متهم قبل از اثبات جرم توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، مورد پذیرش قرار گرفته و حد از او ساقط می‌شود. همچنین اگر جرایم فوق با اقرار ثابت شده باشد، در صورت توبه مرتکب پس از اثبات جرم، دادگاه می‌تواند عفو مجرم را به وسیله رییس قوه قضاییه از مقام رهبری درخواست کند که این امر در مواد ۱۲۵ و ۱۲۶ و ۱۳۳ و ۱۸۱ و ۱۸۲ و بند ۵ ماده ۲۰۰ قانون مجازات اسلامی در خصوص جرایم لواط و تفحیذ و سرقت و نظایر آن بیان شده اما در قانون جدید و در مواد ۱۱۳ تا ۱۱۸ توبه



مبنای کلی برای بخشش و کاهش مجازات‌ها می‌باشد. هرچند در قانون جدید صرف ادعا برای اثبات توبه کافی دانسته نشده و تصریح گردیده که این حالت باید برای قاضی احراز گردد اما در این قانون نیز سازوکارهای احراز توبه مشخص نشده است البته دلیل اصلی فقر رویه قضایی در این باره آن است که قضات بیشتر به دنبال امور عینی، ملموس و قابل ارزیابی هستند. (ابراهیمی، ۱۳۹۱، ص ۱۵۵) در حالیکه توبه یک امر درونی و غیرقابل شناخت است بنابراین بهتر بود که قانونگذار از معیاری عینی برای احراز اصلاح بزهکاران سود می‌برد.

عفو، نسخ قانون، گذشت شاکی، و اعمال قاعده درء از دیگر مواردی است که در مواد ۹۵ تا ۱۲۰ قانون جدید مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است که جملگی به انحاء مختلف می‌تواند در مسیر اصلاح بزهکار یاری‌گر او باشد. در خصوص اعمال قاعده درء قانونگذار در قانون جدید نسبت به قانون مجازات اسلامی گامی به جلو و گامی به عقب برداشته است و آن اینکه اگرچه اعمال این قاعده را در مجازات‌هایی غیر از حدود نیز ممکن دانسته ولی از سوی دیگر دامنه اعمال آنرا در خود حدود، محدود نموده است و عملاً اقدام مثبتی در این خصوص معمول نداشته. بر اساس آنچه ذکر شد به نظر می‌آید که با اجرای این تأسیسات هزاران نفر از محکومین آتی محاکم قضایی که در وضعیت مقررات فعلی، سر از زندان در می‌آوردند در آینده تحت شمول مجازات‌های جایگزین حبس قرار می‌گیرند و این امر آثار زیادی در حیطه عملکرد سازمان زندان‌ها، اجرای عدالت، اصلاح مجرمین، حفظ منابع انسانی و مالی و بهره‌مندی از روش‌های جدید علمی و تقویت خدمات عمومی در پی خواهد داشت. اما متأسفانه از مجموع مواد قانون جدید چنین مستفاد می‌گردد که علی‌رغم پیش‌بینی مجازات‌های جایگزین، نه تنها مجازات زندان در این قانون کاهش نیافته که افزایش هم داشته و این همان اتخاذ سیاست جنایی سرگردانی است که قبلاً به آن اشاره شد. همچنین بسیار حائز اهمیت است که مجریان قانون مجازات اسلامی خصوصاً مدیران قضایی، قضات، مسئولان زندان‌ها، ضابطین دادگستری، مددکاران و مأمورین مراقبت، نهادهای خدماتی ناشی از اجرای مجازات‌های جایگزین و عموم مردم درک درستی از ابعاد وسیع این تحول داشته باشند. در این زمینه همه باید به نحوی عمل کنیم که اصلاح مجرمین ارتقا یابد و بازگشت آنها به اجتماع و عدم تکرار راه نادرست قبلی روز به روز تقویت شود و



خانواده‌های محکومان از بسیاری از عواقب منفی که در صورت اعزام محکوم به زندان گریبان‌گیر آن‌ها می‌شد رهایی یابند.

## نتیجه‌گیری

سیاست جنایی چه در مفهوم مضیق - به معنای مجموعه روش‌های انتخاب ضمانت اجراهای کیفری - و چه در مفهوم موسع - به عنوان روش‌های مطالعه و سازماندهی شیوه‌های عقلانی برای پیشگیری و کنترل پدیده مجرمانه - دارای ارتباط تنگاتنگی با امنیت می‌باشد و هر دو به نحوی لازم و ملزوم یکدیگرند. سیاست جنایی و امنیت هر دو از جمله موضوعاتی می‌باشند که هر کدام گستره وسیعی از مطالعات علمی - علیرغم این که هر دو موضوعاتی کاربردی اند - را در بر می‌گیرند. حقوق کیفری به عنوان (هسته اصلی یا محل قوی‌ترین فشار و تنش و نیز بزرگ‌ترین قابلیت رویت، نقش بسیار حساسی را در سیاست جنایی ایفا می‌کند، چرا که خصیصه توصیفی - ضمانتی این رشته آئینه تمام‌نمای ارزش‌های مورد قبول جامعه و بیانگر نوع روش‌های مقابله با پدیده مجرمانه می‌باشد. سیاست جنایی در عصر حاضر علیرغم این که در تعامل با سایر علوم طیف وسیعی از روش‌های نوین ضابطه‌مند در مقابله با پدیده مجرمانه را در بردارد، با بحران‌های امنیتی مواجه شده است و این امر امنیت را در محوریت قرار داده و جایگاه برجسته‌ای را به آن اعطا کرده است. پر واضح است که هدف از تنظیم هر سیاست جنایی برقراری امنیت بوده و سیاست جنایی بدون امنیت معنا نداشته و حتی تصور نمی‌شود، ولی اهمیتی که متولیان سیاست جنایی به امنیت در تعامل با سایر ارزش‌ها از جمله آزادی‌های مدنی و شهروندی می‌دهند کمی پرسش برانگیز شده است! سیاست جنایی و به طور خاص‌تری حقوق کیفری در عصر حاضر شکل جدیدی به خود گرفته و تا حدودی به تاثیر از رویکرد‌های امنیت مدار نقش کلاسیک آن مبنی بر حفظ حقوق شهروندی - با تکیه بر تضمین‌های حقوقی و قضایی - کمرنگ شده است. شکل جدید حقوق کیفری با روی کارآمدن رویکردهای سرکوبگر مانند حقوق کیفری دشمن‌مدار و جنگ علیه تروریسم، تا حدودی حقوق کیفری کلاسیک و سازوکارهایش را به حاشیه رانده است. عبور از محدودیت‌های حقوق کیفری و توسل به راهکارهای فرا حقوقی با محوریت امنیت موجب بروز پدیده‌ای



نام امنیت گرای شده است. امنیت گرایی، تعبیری است که در سال های پایانی سده بیستم در زبان حقوقدانان افتاد. این امر با بحران های جرم و جنایت در دهه های آخر قرن بیستم و ورود جهان به هزاره سوم و با وقوع حملات ۱۱ سپتامبر با گفتمان جنگ طلبانه و دشمن انگارانه عجین شده است. عمده گفتمان امنیت مدار پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا ایجاد گردید و این حوادث گرانیگاه تحولات حقوق کیفری در عصر حاضر گردیده است. سیاست جنایی در این تحقیق دو شکل به خود می گیرد: اول در شکل حقوقی آن به معنای بررسی ضمانت اجراها و برنامه های کنترل بزهکاری با بررسی مختصر سیر تاریخی آن به صورت مبنایی و مصداقی. گرچه بسیاری از رویکرد هایی که در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفته اند را نمی توان امنیت مدار تلقی کرد، ولی بررسی سیر تاریخی این رویکرد ها خالی از لطف نیست و ما را جهت نائل آمدن به فهم رویکرد های امنیت مدار یاری می دهد. دوم شکل هرمونیک سیاست جنایی که با پیشوایی قانون و امنیت همراه می باشد که در برخی موارد جنبه سیاسی به خود گرفته و از قانون و حقوق کیفری به عنوان ابزاری جهت مواجهه با بحران های امنیتی استفاده کرده و موجبات تعرض به موازین حقوق بشر را از این طریق فراهم می آورد. این امر در هزاره سوم با شدت گرفتن عملیات های تروریستی و تهدیداتی که متوجه امنیت ملی کشورها گردیده، مبنای سیاست جنایی بسیاری از کشور ها شده است. با این اوصاف مار الذکر و با عناوین به مطالب مندرج باید گفت اگر چه در قانون مجازات اسلامی نمونه های بسیار بارزی از رویکرد اصلاح و درمان وجود دارد اما کماکان رویکرد قانون مجازات ۱۳۹۲ امنیت مدار است هر چند که با قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ جلوه های سیاست اصلاح و درمان بیشتر رخ نمایی می کند با این وجود قانون مجازات اسلامی ۹۲ مبتنی بر مدل اقتدار گرای فراگیر است و هم چنین قانون مجازات اسلامی ۹۲ از رویکرد ریسک مدار یا امنیت گرایانه گریز برداری شده است ثابت میشود. اگر چه در مواردی می توان جلو های سیاست مشارکتی یا جامعوی را در سطوح مختلف به مشاهده نشست اما سیاست جنایی غالب در نظام حقوق کیفری ایران نظام مبتنی بر پاسخهای دولتی است و این دولت است که در برابر بزه ضمانت اجراهای مدنی و کیفری را اعمال میکند و در مواردی هم برای انحراف و کج روی از سیاست جنایی جامعوی استفاده می شود.



## منابع و مآخذ

## الف) کتاب ها

## ۱-قرآن کریم

۲- آخوندی، محمود. ۱۳۷۹. آیین دادرسی کیفری، تهران: انتشارات اشراق، جلد ۴، چاپ اول،

۳- آشوری، داریوش. ۱۳۴۹. فرهنگ سیاسی، تهران: انتشارات مروارید، چاپ اول،

۴- آقابخشی، علی. ۱۳۷۴. فرهنگ علوم سیاسی، تهران: انتشارات مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، چاپ دوم،

۵- استفانی، گاستون. ۱۳۷۹. آیین دادرسی کیفری، ترجمه حسن دادبان، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، جلد اول، چاپ دوم،

۶- اسداللهی، مسعود و قهرمان طاهری. ۱۳۷۳. ولایت فقیه و دموکراسی، تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول،

۷- ابوالحمد، ابوالحمید. ۱۳۶۸. مبانی علم سیاست، تهران: انتشارات توس، چاپ اول،

۸- بشیریه، حسین. ۱۳۷۴. دولت عقل، تهران: علوم نوین، چاپ دوم

۹- بشیریه، حسین. ۱۳۸۶. لیبرالیسم و محافظه کاری، تهران: نشر نی، چاپ هشتم

۱۰- بشیریه، حسین. ۱۳۸۰. درس هایی از دموکراسی برای همه، تهران: نگاه معاصر، چاپ سوم

۱۱- پاک نهاد، امیر. ۱۳۸۸. سیاست جنایی ریسک مدار، تهران: میزان، چاپ اول،

۱۲- پتی، فلیپ. ۱۳۸۲. جمهور خواهی نظریه ای در آزادی و حکومت، ترجمه فرهاد مجلسی پور، تهران: نگاه معاصر، چاپ دوم



۱۳- پوپر، کارل. ۱۳۷۸. جامعه باز و دشمنان آن، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران: نگاه معاصر، جلد ۲، چاپ سوم،

۱۴- پورفرد، مسعود. ۱۳۸۴. مردم سالاری دینی، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول،

۱۵- جمشیدی، علیرضا. ۱۳۸۹. سیاست جنایی مشارکتی، تهران: میزان، چاپ دوم،

## ب) مقالات

۱- حسینی، محمد. "۱۳۸۰ منطقه کنترل شده رفتاری در سیاست جنایی اسلام"، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۵۲،

۲- حسینی، محمد. "۱۳۸۰. ناهنجاری در سیاست جنایی اسلام"، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۵۱،

۳- خالصی، محسن. ۱۳۸۳. "سیاست جنایی ایران در پرتوی قانون اساسی"، مجله حقوق اساسی، دوم، ۳،

۴- رستمی، ولی. "۱۳۸۶. مشارکت مردمی در فرایند کیفری (بررسی سیاست جنایی کشورهای غربی)"، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۶۲،

۵- رهامی، محسن. "۱۳۸۵. زمینه های عدالت ترمیمی در حقوق کیفری ایران"، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۷۴،

۶- زرومی، سید حسین ولی پور. ۱۳۸۰ "تبارشناسی مفهوم قدرت"، مجله کتاب ماه علوم اجتماعی، ۴۷،

۷- صادق منش، جعفر. "سیاست جنایی قانونگذار ایران در قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی"، مجله حقوقی وزارت دادگستری، ۶۲ و ۶۳، ۱۳۸۷



۸- صادقی، احمد رضا. "۱۳۸۹. سیاست جنایی مشترک منطقه ای عاملی مؤثر در پیشگیری از جرایم مواد مخدر  
ماهنامه عدالت، ۸۶

۹- عظیم زاده اردبیلی، فائزه. "۱۳۹۰. سیاست جنایی و تطور مفهومی آن"، مجله تعالی حقوق، چهارم، ۱۵،

۱۰- غلامی، حسین. "۱۳۹۰. درآمدی بر آسیب شناسی سیاستگذاری جنایی در قبال پیشگیری از تکرار  
بزهکاری و بزه‌دیدی در ایران"، مجله آموزه های حقوقی دانشگاه علوم رضوی، ۱،

۱۱- غلامی، حسین. "۱۳۹۰. درآمدی بر سیاست جنایی توتالیتتر: جرم و مجازات در کره شمالی (با تأکید بر  
نقش پلیس)"، مجله مطالعات پیشگیری از جرم، ۱۹،